

# اسطوره‌ها و افسانه‌های ارمنی و تأثیر آن در عقاید و ادبیات این قوم

گیتی فرجی<sup>۱</sup>، علی محمد پشت‌دار<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۰۱)

## چکیده

بقایا و رسوب کمرنگ و بازتاب باورهای نظام عقیدتی آنیمیستی و توتیمی که در روزگاران بسیار دور، یعنی در دوران دیرینه سنگی در میان قبایل و طوایف ساکن در سرزمین ارمنستان حکم فرما بوده است، امروزه نیز در برخی عادات و رفتارهای معیشتی، هنجارهای اجتماعی، باورهای مردمی، عرصه‌های گوناگون فولکلوریک، داستان‌ها، روایت‌های اساطیری، آداب و سنن، ترانه‌های مردمی و ضرب‌المثل‌های ملت ارمنی قابل تشخیص است.

این مقاله بر آن است تا با بررسی باورها و افسانه‌های قوم ارمنی رابطه آنها را با ادبیات فولکلوریک اثبات نماید.

## واژگان کلیدی

افسانه‌ها، باورهای کهن، قوم ارمنی، ادبیات عامیانه، اسطوره‌ها.

## مقدمه

باورهای باستانی ارمنی، دین، پرستش‌ها و بت‌کده‌ها، سیستمی بسیار پیچیده و ناسازگار در مراحل مختلف ترقی و پیشرفت، ثمره‌ی تاریخی تشکیل ملت ارمنی است. این دوران نزد ارمنیان یعنی دورانی که پرستش آتش، آتشکده‌ها و معابد، تمام سرزمین ارمنستان را دربرگرفته بود حدود شش صد سال به طول انجامید و تا سده ی پنجم میلادی ادامه داشته است.

ترتیب سیر تاریخ نگاری، باورهای دیرینه ارمنی، دین، پرستش‌ها و بت‌کده‌ها را می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد :

الف) زمان‌های اولیه قبیله‌ای نژادی که با باورها و تصورات اسطوره‌ای و مراسم جادوگری یا افسونگری هم زمان است.

ب) در زمان‌های گسستگی یا از هم پاشیدگی جامعه‌های قبیله‌ای نژادی و تشکیل اتحادیه‌های بزرگ نژادی و در زمان‌های دور با تشکیل دولت‌های نخستین بشری که بر اساس زائیده‌های تخیلی و ادراک اسطوره‌ای دینی، باورها و پرستش‌ها است.

پ) در عصر شکل‌گیری دولت‌های پیشرفته که دین و بت‌کده‌های واضح و مشخص داشتند.

## تجسم و طبیعت

باورهای مربوط به کوه‌ها، تخته سنگ‌ها، درختان، آب‌ها، آتش، آسمان و موجودات نوردهنده آسمانی (ستارگان، شهابها، کره‌ها)

تجسمات نسبت به پدیده‌های جوی، ماهیت‌های جانوران را به انسان نسبت دادن و داشتن دلایل ترس و پرستش نسبت به آنها، روایت‌های اسطوره‌ای و باورها همگی از دوران‌های بسیار کهن شروع می‌شوند.

کوه‌های ارمنی به عنوان شخصیت‌های زنده تجسم شده‌اند که برادر هم دیگر می‌باشند، مثلا کوه ماسیس و آراگاس با هم خواهر و برادرند. کوه آندوک و ماروت و کوه‌های مراو<sup>۱</sup> تاژوس و زاگرس در چهره گاو نر وحشی و اژدها می‌دیدند، که در میان آنها اختلافات ریشه‌ای رخ می‌دهند و اغلب به جنگ و دعوا کشانده می‌شوند و با لعن و نفرین متقابل تمام می‌شوند.

آفتاب به عنوان پرنده‌ای که حلقه را به نوک دارد تشبیه و تجسم شده است یا تشبیه به دختر آتشین یا به بچه و نوجوان که چشمان آن آتشین است. (چشم حوری، هراچ)

یا بعضی وقتها هم به سنگ گران قیمت درخشنده، چرخ براق نوردهنده، و اما مهتاب به عنوان بچه یا نوداماد تازه متولد شده در حال مرگ تشبیه شده است.

ستارگان کهکشان‌ها به صورت شخصیت‌ها حیوانات مختلف و یا اثر رد پای آنها مثل (راه شیری به عنوان زادگاه و پوشال در فضا) تشبیه شده‌اند یا وسایل زیستی چون و ارابه، ترازو، میخ کباب) و یا ابر رعد و برق را تشبیه به بز و گاو نر شده است.

1- Mrav

طوفان‌های رعددار و طوفان تشبیه به اژده‌های نابودگر دنیا رعد و برق و صداهای مهیب فضایی تشبیه به جنگ و دعوا و مبارزات بی‌امان و فتنه‌انگیز تصویر شده‌اند.

### توتیمیزم (نمادگرایی، مظهر گرایی)

در این دوران یک نوع تفکر هم خانوادگی قبیله‌ها و نژادهای انسانی با هم خانوادگی و ریشه‌پیدایش با حیوانات، گیاهان، بعضی وقت‌ها هم نسبت به اشیا و اجسام طبیعت باعث باورهای توتیمی یا پرستش‌ها و باورهای پیشینیان گشته است.

از یادگارهای زنده آنها در باورهای ملت ارمنی همانا باور به ایروند و گاونر ایرواز، مارهای اژده‌هایی برخاسته از آب ساناسار و باغداسار اژده‌های بزرگ باورهای پرستشی مادها، گفته‌ها و روایت‌های بین حیوانات و پرندگان که تبدیل به اسطوره‌ای روایتی انسان گشته‌اند و یا پرستش‌های انسان اولیه نسبت به (گاو نر، قوچ، گوسفند، آهو، خرس، گرگ، ماهی، مار آبی، لک لک، درنا، بچه شیر، یوزپلنگ، بزکوهی و غیره) می‌باشند.

بنابر جهان بینی باورهای اولیه بشر، کوه‌ها، جانوران، گیاهان و طبیعت و خیلی از اشیا در اول همه آدم بودند که بعدها تنها بدون هیچ تخلفی با دخالت قدرت مافوق تغییر شکل پیدا کرده‌اند.

### پرستش عناصر

از عناصر طبیعت که نزد ملت ارمنی از

قدیم‌الایام مورد پرستش قرار گرفته را می‌توان آتش، آب، تخته سنگ‌ها، بعضی گیاهان، درختان و انواع گل‌ها را نام برد که یادگار پرستش آنها تا عادت‌ها و سنت‌های مردمی بسیار دور امروزه نیز مانده است.

آب و آتش به عنوان دو شخصیت زنده خواهر و برادر و در چهره‌های متضاد همیشه در برابر هم قرار دارند (آب یعنی برادر همیشه آتش یعنی خواهر خود را خاموش یا می‌کشد).

آتش به منزله موجودی است مقدس و عاری از هر نوع شر و بدی، که مورد پرستش ارمنی‌های باستان قرار گرفته است. آن‌ها به آتش قسم می‌خورند و بعدها آتش را به خانه، خانواده و کانون خانواده ربط داده و مورد پرستش قرار داده‌اند.

تنور یک وجود مقدس بزرگ خانواده محسوب می‌گشته است (که بر روی گونه‌های تنور یا توری آتش تنور ارواح پیشینیان مسکونند).

ارامنه همیشه قبل و حتی بعد از مسیحیت تمامی مراسم مقدس مثل ازدواج، غسل تعمید و غیره را در کنار تنور آتش انجام می‌داده‌اند.

در زمان‌های کمی دورتر، پرستش آتش به عنوان یکی از پرستش‌های رسمی آرامنه وارد باورهای ارمنیان می‌شود، و تبدیل به یکی از ارکان اساسی باورهای مهم آرامنه (پرستش خدای آتش که به نام باگین آتش یا حور باگ) معروف است، می‌گردد.

از شواهد زنده آنها که تا به حال در ملت ارمنی مانده است همان جشن چهارشنبه سوری یا آتش‌بازی در فصل زمستان ماه فوریه یا اواسط بهمن ماه ایرانیان می‌باشد که ارمنی‌ها با دور هم جمع شدن و انجام مراسم آتش آنرا به مراسم مقدس آتش ربط می‌دهند.

آثار و ردپای پرستش آب به صورت روایت‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای در باره ماهی معجزه گر «ماهی طلایی افسون گر» تا به امروز در جاهایی که برای آبیاری در زمان‌های قدیم حفاری شده‌اند مثل کانال‌های آب مخازن بزرگ آب که نمود آن «اژدهای سنگی» تا به حال به جای مانده‌اند که نامها و آثار نامی آنها به صورت جاهای مسکونی مراسم روستاها یا محل‌های زندگی مثل «لوساق بیور» یعنی «چشمه مهتاب» و «گات ناق بیور» یعنی «چشمه مشیر» که مثلا چشمه‌های مقدس و خاصیت درمانی دارند را مخصوصاً «آب‌های معدنی» که در کنار آنها قربانی‌ها و مراسم پرستش‌های مخصوص انجام می‌دهند مانده است. مثل روشن کردن موم، کندو یا اسپند دود کردن، قربانی کردن خروس و غیره.

پرستش گیاهان مخصوصاً درختان، گیاهان و علف‌های درمانی و گل‌ها و گیاهان دانه‌ای همگی به نوعی به پرستش گیاهان ربط دارند (هاروونیان، ۲۰۰۱، ص ۵-۱۰).

از درختان مورد پرستش ارمنی می‌توان درخت

چنار را نام برد که در قدیم الایام موبدان آرمایی از شاخ و برگ درخت چنار برای پیشگویی‌های خود استفاده می‌کردند. در این باورهای قدیم شخص قربانی و یا اهدایی آرای زیبا چهره (منوچهر) که نوه آنوشاوان سوسارنور می‌باشد را می‌توان نام برد یا درخت بلوط، درخت کبود (تبریزی)، درخت بید، بوته وحشی گل سرخ، پایپروس و از میان گیاهان گل همیشه زنده گل‌ها ماسپرام (واژه پهلوی است به معنی گیاه) یا گل و غیره را می‌توان نام برد (آچاریان، ۱۹۷۷، ص ۲۱).

از گیاهان قابل پرستش می‌توان گیاه لوشتاک (نوعی ریشه گیاه تلخ در ارمنستان است) که به عنوان شاه گیاه دارویی، داروی خیلی از دردها که همزمان هم ضد زخم چشم و همچنین گیاه با بوته گل وحشی و درخت سخت را نام برد.

درختان در باورهای ارمنی روز مخصوص اهدا یا احترام خود را داشته‌اند که به نام روز تزئین گیاه به زبان ارمنی زاخکارد نامیده می‌شود، اما روز عید و مبارک آب و گل‌ها جشن خود را در روزها مبارتسوم یا روز معراج که به زبان محلی ارمنی (روز عید مادر گل‌ها) است با انجام مراسم پرستش و بخت پرستی (هر دوی آنها بعدها با اعیاد مسیحی هماهنگ شدند) انجام می‌شوند (هاروونیان، ۲۰۰۱: ۵-۱۰).

### نخستینه‌ها در باور ارمنی

در زمان‌های اولیه در نزد ارمنیان نخست فضا یا کهکشان دنیا تجسم می‌گردد. اول به صورت دوگانه (آسمان و زمین) که بعدها هم به صورت سه گانه یعنی (زمین، آسمان و دریا یا زیر دریا) تصور می‌کردند که اغلب نام آن آندوندک<sup>۱</sup> یا غیب سیاه (سیاه بی پایان) که بعدها به نام کابوس یا کارس شناخته می‌شود که به زبان پهلوی باستان (ساندرا متیک آندوندتس) آمده است.

این تصور، اغلب به صورت چهره بالا بر از درخت سر به بالا که از دریا برمی‌خیزد جان می‌گیرد. بعضی وقتها هم به صورت کوه سر به بالا یا سر آب یا از دریا درآمد معروف است. آخری به عنوان حلقه وار، یا ماهی عظیم الجثه آنها یاد درخت بالا رفته از پشت ماهی، بعضی وقتها هم به صورت‌های زمین صاف روی شاخ‌های گاو یا درخت یا کوه همیشه از مرکز دنیا بر می‌خیزند و تبدیل به محور می‌گردند و پیوند میان زمین آسمان و زیر زمین می‌گردند.

مرکز آن‌ها مقدس می‌گردد و تبدیل به جایگاه قربانی یا قربانگاه می‌گردد. از میان این همه مشهورترین آنها همان کوه آرارات است که برخاسته از رشته کوه‌های معروف کوه واستس یا رشته کوه‌های ارمنی است که بعدها به نام اسطوره معروف ماسیس یا طوفان نوح تبدیل می‌گردد. یا کوه سنگی معروف منطقه موش ارمنستان غربی که امروزه در خاک ترکیه است

1- Andundak

نام برده «کوه اینناکنا».

یا در بعضی جاها گیانیا که جایگاه پرستش بت‌ها است، که بعدها هم وانک یا لکهای مقدس زیارتی کاراپت مقدس ساخته می‌شود. این جایگاه بر روی درب ورودی جهنم سادرامدک و درب زیرزمینی زمین ساخته شده است.

در کنار این کوه سنگی که به اصطلاح مرکز جهان است مرکز قدیم روحانی ارمنی باستان یعنی آشتیشات یا (یاشتی شات به زبان پهلوی یعنی «قربانگاه» است می‌باشد) (هارو طونیان، ۲۰۰۰، ص ۱۵-۱۰-۱۶۳).

زمین و آسمان تقسیم به هفت کمر بند می‌شوند که به نام (قط) یا طبقه نامیده می‌شوند.

طبقه‌های زمین را از بالا به صورت پله‌ای به طرف پایین سرازیر می‌شوند و نامهای زیر را به خود می‌گیرند، گدینک، دژوخک، ساندرامدک، تاتاروس، گهن، آندوندک و یا ناتاک (پاراواشونج، ۱۹۰۲، ص ۲۶۴-۲۶۵).

میان این هفت نام معروف یعنی:

(دژوخک، ساندرامدک، تارس، گهن) همگی با مفهوم ایرانی و یا یونانی می‌باشند که نامهای مختلف زیر زمین را می‌رسانند و ارزشهای مساوی دارند (سوکاسیان، ۱۹۶۷، ص ۱۶۸).

دژوخک واژه‌ای ایرانی - پهلوی که دارای همان معنی جهنم در زبان‌های ایرانی می‌باشد.

گهن واژه‌ای است عبری که از طریق کتاب مقدس «انجیل» به تمام زبان‌های دیگر وارد

شده است و همان معنی دژوخک یا جهنم فارسی قدیم یا پهلوی را دارد (آچاربان، ۱۹۷۱، ص ۶۵۴-۵۳۲).

ساندرامیت هم یک واژه گرفته شده از زبان پهلوی ایرانی است به زبان ارمنی وارد شده است و به معنی «عمیق ترین نقطه زمین و زیر زمین» است که مترادف با دژوخک یا جهنم پهلوی می‌باشد (همان، ص ۱۷۲-۳۸۸).

از زمان اتحاد هندو اروپائیاها شخصیت آسمان اصل است که آنرا به حد خدایی رسانده‌اند که ضد خود زمین یا زیر زمین یا اعماق سیاه می‌باشد.

آسمان درخشنده نورانی و روشن روز در زبان ارمنی با همان واژه با تغییر بعضی آواها به شکل تیو «خدا»، «روز روشن» و چیز غیر قابل دید «دیک»، «خدا و آسمان» که از ریشه dei هندو اروپائی به معنی «درخشش و تابندگی» است نشأت می‌گیرند.

همان مفهوم واژه ارمنی «دو» است که در اول به معنی «نفس» و روح خیر یا «خوب» بوده است که بعدها (درست مثل زبان‌های ایرانی و طبق روایات) تبدیل به روح خبیث شده است و با «تیو» درخشنده آسمانی متضاد شده است و مرتبط به تاریکی‌ها و زیر زمینی‌ها شده است. زمانه به صورت پیرمرد (سالمرد) نشسته بر روی قلعه کوه هویت یا شخصیت می‌گیرد (ژوک و ژاماناک) یعنی (زمان و وقت) که با داشتن دو حلقه سفید و سیاه در دست و کندن آن حلقه‌ها

معنی و تعبیر شب و روز به صورت امتدادی را می‌دهد.

شفق یا شرق به صورت چهره باکره شخصیت می‌گیرد، که به معنی سیاهی شب را دور می‌سازد و یا ارواح خبیثه را تار و مار می‌کند، و نجات و حکمت می‌آورد و به نام «باکره مقدس ناب» معروف است.

سیاهی و ظلمات شب به صورت چهره خبیث هویت می‌گیرد و با چهره جادوگران دژخیم شبانه ظاهر می‌شود که با در دست داشتن مارهای سیاه آفتاب و نور عدالت روز را دنبال می‌کنند (آبقیان، ۱۹۷۵، ص ۱۶-۲۰-۴۸-۴۹).

### پرستش ارواح

بر اساس روابط دائم مترقی بین جامعه و باورهای اولیه نسبت به جان گرفتن طبیعت و پیچیده شدن این رابطه‌ها به تدریج زمان باورهای نیروهای خبیث و خیر در جامعه و طبیعت شخصیت می‌گیرند (در اول به صورت مخلوط غیر مشخص اولیه خیر و شر) بعدها به صورت (تا حدودی مشخص شده) با بروز شخصیت دوگانگی خود که هم خدایی است و هم شیطانی و مشروط به نیروهای بالا و پایین (آسمان و زمین، نور و ظلمات، روز و شب و تضاد مرگ و زندگی) است.

از همین جا هم به صورت موازی باور و تصور روح و جهان ماوراء الطبیعت یا بعد از مرگ ظاهر می‌شود.

ارواح خبیث و خیر (شر و خیر) بر مبنای جهان بینی اولیه انسان به صورت حیوان و یا تماماً انسان و بعضی وقتها هم به تغییر شکل چهره‌ها گرایش پیدا می‌کنند.

در روایات قدیم مشهود هست که نیروهای نابود کننده نامنظم یا به هم ریخته (کابوس) همانا ارواحی به شکل حیوان بودند. (که در موازات با رعد و برق و ابرها و گردبادها پدیدار می‌شدند) ازدها اغلب به صورت مار عظیم الجثه تصور شده است و یا به صورت گاو نر دریایی و یا گاو نر آبی، نهنگ به عنوان ارواح آبی،ها مبارو یا همان (واژه پهلوی‌ها مبارون که به معنی دیو) است با هوشاکا پریک (جن)، پاریک (شیطان) پای دیوی که بعضی وقتها به صورت انسان در می‌آید) جن با صورت انسانی یارالز<sup>۱</sup> یا آزلز<sup>۲</sup> (روح سنگ مانند برای لیسیدن مردگان) سرکرده وحشیان (شاهای پد) که روحی است به صورت انسان یا مار، کاجک (غول)ها وژاهارس یا (حوری، پری) و دیگر ارواح انسان چهره (آچاریان، ۱۹۷۷، ص ۲۷).

در همان باورهای قدیم بیش از همه، ارواح پیشینیان مسکونی در محل آتش خانه (که آنها را با مراسم خاصی احترام می‌گذارند) و در میان آنها اموال خانه و روح محافظ برکت خانه که ارمنی‌ها آن را (بخت، دولت) می‌نامند به صورت چهره‌ای انسانی یا حیوانی (مار صورت) می‌پندارند.

دیگر ارواح به طور کل از ارواح خبیثه برخوردارند، که مربوط به مرگ، بیماری، زمستان، ظلمات، اعماق زیر زمینی (جهنم) می‌باشند که همگی آنها با هم به یک کلام یا واژه چاژک یا (خبیث) چارونک و دیوک<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند.

از میان آنها می‌توان ارواح جدا شده از بدن مرده یا اورواکانک را نام برد که با چهره‌های مختلف حیوانی بر مردم معمولی بر می‌خورند و آنها را می‌ترسانند و باعث بیمارهای مختلف می‌شوند.

از این دست، ارواح خبیث را می‌توان مزاحمت و ناراحتی ایجاد کننده انسان‌های خوابیده را نام برد که به آنها ضرر و زیان می‌رسانند. مثل خاپلیک<sup>۴</sup> (خلولیک)، شخصیت زمستان را تعبیر می‌کند که آن را سوت‌ها می‌نامند که آنها را در اول بهار یا سر بهار با مراسم خاص از خانه‌ها، جایگاه حیوانات اهلی یعنی طویله‌ها بیرون می‌رانند. و یا ظلمات شب زمستانی و باران‌های مه دار و ارواح خبیثه که مردم و حیوانات اهلی مردم به صورت گرگ دیو صفت می‌درد را از طریق دعا و نیایش‌های مخصوص دور می‌کنند.

بیماریها، در باورهای قدیم ارمنی به صورت چهره‌های مختلف ارواح تصور می‌شود و هر یک از بیماریها به عنوان نتیجه موثر روح خبیث دیده می‌شود. از میان این ارواح قدیمی ترین آن روح آی سن که واژه‌ها<sup>۵</sup> به معنی «نفس»، «روح»،

3- Divk

4- Khaplik

1- Yaralez

2- Arlez

«روح خبیث» می‌باشند و از لحاظ حکمت و پیدایش شبیه و مترادف کلمه روح یا نفس می‌باشد.

همگی آنها معنی «نفس» را می‌رسانند. هنگامی که به آنها دست می‌زنید یک حالت روانی - دیوانگی به انسان دست می‌دهد. عامل دیگر خبیث، چشم بد یا نظر بد می‌باشد که از طریق عمل دیو انسان بد بوجود می‌آید. اغلب، این روح به شکل و هویت انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، اشیاء چشم خورده یا نظر خورده شناخته می‌شوند.

و یا ارواح خبیثه‌ای که به افراد وضع حمل و حامله می‌رسانند که آنها را «آل» و «تق پان» می‌نامند که به صورت چهره انسان روئیت می‌کنند و باعث مرگ یا بیماری می‌شوند. (آل زده یا تق پان زده معروفند) (آیوازیان، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

بیماری‌های طاعونی که ارواح خبیث به نام روح درد یا عزرائیل به صورت چهره انسانی تصویر شده‌اند دارای کلاه‌های نوک تیز ترکه سه رنگ مختلف در دست دارند و از ضربه آنها (بنابر رنگ ترکه) یا باعث مرگ می‌شود و یا مبتلا به بیماری سنگین و سبک می‌گردد.

### ضربه عزرائیل

برای جلوگیری از تمامی این بیماری‌ها و امتحانات ناهنجار بعضی مراسم مخصوص افسونگری تهیه می‌گردند و یا فرمولها (دعاها)

که با استفاده از آنها به ندرت و گذشت زمان باورهای افسونگری گسترش می‌یابند که انواع و اقسام مختلف دارند. بعدها این اعمال به صورت نوشته وارد روایات می‌شوند که تبدیل به یک نوع راز اختری یا (کلمه افسونگری ستارگان) به صورت کتاب‌ها و اثرات مهم (افسونگری) در زمان‌های بعدی با گذشت زمان هم چنین وارد تصورات و باورهای مسیحیت و مذهب‌های مختلف مسیحی می‌شود.

### تصورات روح، مرگ و دنیای ماوراء حیات

در بین ارامنه، روح انسانی اغلب به صورت پرنده (سیاه یا سفید) به اضافه گرد و چهره مهتابی تصور شده‌اند. این روح بعد از مرگ از بدن شخص مرده از طریق دهان بیرون آمده و برای همیشه از آن دور می‌شود.

طبق باورهای اولیه روح می‌تواند بطور موقت بدن را رها کند و در جاهای مختلف مسافرت کند حتی به طرف جهان اموات مسافرت کند و دوباره به بدن برگردد.

این مسافرت روح به صورت معمولی حتی هنگامی که انسان خواب هست هم انجام می‌شود و به عنوان خواب و رویا در زمان خواب هنگامی که روح برای چند روز از بدن جدا می‌شود به صورت «یک رویا» یا «تصور ذهنی» به طرف جهان اموات می‌رود.

خواب و بیدار شدن ربط مستقیم به عقیده و



باور مرگ و رستاخیز یا معما دارد که با ربط دادن به زمستان دنیای گیاهان یا مردن، بهار به بیدار شدن یا برخاستن هم چنین یک ماه چرخش دور ماه و تازه شدن مراحل رؤیت و ناپدید شدن بیش از هر چیزی باورهای انسانی ملت ارمنی به این مسائل را قوت و مستحکم تر می‌سازد.

آخرین مثل یعنی مرگ و حیات در نمونه‌ی اسطوره‌ای مرگ پادشاه مقتدر ارمانی آرای زیبا که به طریق لیسیدن سگ بر جسد مرده پادشاه مرده ارمنی انجام می‌شود تجلی می‌یابد. بریده‌ی سپهسالار ارمنی موشیخ مامیکونیان برای دادن حیات دوباره جلوی سگ می‌گذارند تا او با لیسیدن جسد حیات دوباره به او بخشد و یا مثلاً تشبیه کردن گندم به رنج‌های شخصی جوان، مرگ و رستاخیز او را با صورت معماها توصیف می‌کند.

در نزد ارمنی‌ها در باره‌ی گندم معماهای زیادی در حد عقاید بین المللی موجود است.

الف) من را با شمشیر بکشند،

با شمشیر مرا قطع کردند،

من مُردم رفتم، فنا گشتم،

در سال خرس بر پا خاستم،

ب) زنده بود، مُرد،

و دوباره زنده شد،

او با شمشیر بریده شد،

سنگ رو سنگ آرد شد و خورد شد،

مُرد به جهنم داخل شد،

به درمان روح ما تبدیل شد،

بنابراین گندم را می‌رنجند و در خاک دفن می‌کنند.

و اما بعد از رشد آن آن را خورد می‌کنند آرد کرده و در آتش می‌سوزانند و به نان تبدیل می‌کنند.

شایان ذکر است که سوژه نان را به دهان گرفتن (که در مسیحیت یک نوع راز دینی محسوب می‌شود) در حقیقت یک نوع پدیده‌ی قدرت روح است.

این به آن معنی است که کلام انسان نه به چیزی نانی معمولی بلکه نان مراسم مذهبی است (هاروونیان، ۲۰۰۰، ص ۳۶۷-۳۵۹).

مفاهیم تمامی این معماها به قرار زیر می‌باشند. گندم به صورت شخصیت یک مرد تصویر شده است.

در معماها، گندم = جوانمرد در همه جا به غذایی بدنی دچار می‌گردد. گاهی با شمشیر تکه تکه می‌شود، گاهی روی سنگ خرد می‌شود. گاهی

می‌میرد اما دوباره بر می‌خیزد و به دوباره حیات می‌گیرد و یا می‌میرد (جهنم) و در آتش می‌سوزد.

و تبدیل به درمان ارواح می‌گردد و یا وسیله‌ی نجات دیگران یعنی نان می‌گردد (A. Taylor Englis

, 1951, P.251-252).

مرگ به صورت‌های مختلف شخصیت گرفته

است. او به عنوان روح سگ آرناک (به آشوری

یعنی سگ گرگ نما) که از روایات و سنت‌های

هندو اروپایی شروع می‌شود، سپس روح انسان نما

که جان بگیرد یا خدای تیر عزرائیل می‌باشد، و یا به صورت عزرائیل می‌آید، که در هنگام تولد و روز مرگ و چگونگی مرگ او را تعیین می‌کند و در کتاب مردگان می‌نویسد. (دفتر عزرائیل). اما در هنگام بیماری‌های طاعون و مرگ زاء، اسمهای آن مردم را ثبت کرده که همگی محکوم به مرگ هستند.

روز تعیین مرگ عزرائیل به انسان ارائه می‌گردد و با اسلحه‌های مختلف (نیزه، شمشیر، سیخ کباب) به او ضربه می‌زنند و روح او را در آورده یا از او جدا می‌کند:

در عقیده هند - اروپائی، روح آدم مرده بعد از مرگ به طرف جهان دیگر باتفاق رودخانه تقسیم دنیا رهسپار شده و یا از روی آن رودخانه از طریق پُل می‌گذرد.

در نزد ارمنیها این باور نیز حفظ شده است، اما باورهای بهشت و جهنم با بعضی باورهای دیگر موازی هم هستند.

بر همین اساس هم، بهشت که در ارمنی درخت می‌نامند (از واژه‌های گرفته شده ایرانی می‌باشد که به معنی خانه درخت یا پارک می‌باشد) که همیشه در آنجا درختان تازه موجوداند. البته همراه با گل‌های خوش بوی، آب‌های چشمه‌های گوارا، پرندگان بهشتی زیبا، و اصلا یک باغ بسیار زیبا و معجزه آیی که در آسمانها قرار دارد و در آنجا طعام خوشمزه وجود دارد. با میوه‌های خوش بوی همیشه جاوید که بهشتیان و آدمهای خدا

صفت آن را می‌خورند.

بر خلاف بهشت، درست متقابل این بهشت آسمانی، به صورت عمودی جهنم قرار دارد که به زبان (ایرانی باستانی «ایستگاه بد») ساندرامت عمیق (که باز گرفته شده از زبان ایرانی است) آمده است که در زیر زمین‌ها قرار دارد آنجا یک محل بسیار تاریک و درّه عمیق است که پر از ارواح بد و خبیث است.

در آنجا روی تنورهای شعله‌ور دیگ‌های قطعی در حال جوشیدن آب می‌باشند که در آنجا ارواح گناهکار به وسیله شیاطین ریخته می‌شوند که پخته شده و به عذاب مختلف محکوم می‌شوند. با تصویری دیگر جهنم و بهشت در مقابل ضد هم به صورت افقی قرار دارند که از همدیگر به وسیله رودخانه آتش زاء جدا می‌شوند که بر روی آن پل و «مو» قرار دارد.

### صراط مستقیم

هنگامی که ارواح بعد از عذاب به جهنم فرار می‌کنند و سعی و کوشش می‌کنند تا از پل مویی رد شوند به طرف بهشت بروند از سنگینی گناهان آنان پل قطع و بریده می‌شود و آنها همگی به رودخانه آتش زاء ریخته می‌شوند.

به عبارتی دیگر این پل مو مانند بر روی جهنم کشیده شده است و در زمان رستاخیز مردگان تمامی مردگان از میان تمامی مردمان جهان باید از روی این پل رد شوند. انسان‌های عادل و بی گناه بدون هیچ دغدغه‌ای از آنجا رد شده و به

بهشت خواهند رفت، در حالی که گناهکاران از روی پل غلط خورده و به جهنم پرت می‌شوند. بعد از تصور جهنم و بهشت نوبت به باور روز جزا و ارواح رسد. روز جزای اولیۀ ارواح در هر روز سفق انجام می‌گیرد، هنگامی که درهای بهشت آسمانی باز خواهند شد.

هنگامی که در زمان قیام آخر یا روز معاد جهانی حضرت عیسی (ع) با ترازوی عدالت خواهی خود تمامی ارواح بد و خوب را با اعمال خودشان دادگری می‌کنند عادل‌ها طرف راست خود و گناهکاران طرف چپ خود می‌ایستند و بر همین مبنا هم به طرف جهنم یا بهشت روانه می‌شوند. (این مطابقت با باورهای مهر - میتراپی و رَش عادل می‌باشد).

مخصوصاً در عقاید قدیم هندی، یونانی و دیگر عقاید و سنت‌های دیگر مذاهب و مردم جهان که باورهای ارمنی در اثر ارتباط دائم و پی در پی با تمامی این ملت‌ها شکل مستقل و جداگانه خود را پیدا کرده است.

### مراسم خاکسپاری و ستایش مردگان

تمامی مراسم مربوط به تصورات حیات دنیوی دیگر، بستگی مستقیم به مرگ دارند.

در سرزمین تاریخی ارمنستان باستان از زمان‌های مختلف فرهنگی انواع مختلف خاکسپاری‌ها مشهود هستند (مثل سوزاندن اجساد، قبرهای سنگی، قبرهای کوزه‌ای و قبر معمولی با کندن زمین) که همگی مترادف و هم

جوار با وسایل بدست آمده مختلف است. (مثل اثاثیه یا لوازم اطلاق، سلاح‌ها، مواد خوراکی، اشیاء زینتی انسان‌های قربانی شده و اسکلت‌های مختلف مربوط به حیوانات مختلف) که همگی حاکی از دوران‌های بسیار دور و ساده بشر اولیه را می‌رسانند، که دارای نوع خاکسپاری‌ها و مراسم مختلف مربوط به انواع خاکسپاری‌ها و باورهای موجود به حیات بعد از مرگ دنیای دیگر است. قدیمی ترین نوشته‌های موجود در باره زمان مرگ پادشاه ارمنی اردشیر می‌باشد که در آن هنگام یعنی هنگام مرگ تمامی قربانی‌ها و اموال عمومی که پیش اردوان داشت و علیه پدر شورش کرده بود به لعنت پدر دچار می‌گردند.

در هنگام مرگ، و شواهد و نوشته یا کتبی موجود در کتاب‌های تاریخ‌نویس برجسته ارمنی قرن پنجم میلادی موسی خورنارتسی، و پاستوس بوزاند<sup>۱</sup> و دیگر تاریخ‌نویسان قدیمی نیز در باره سوگواری و عزاداری (سوگواری معمولی، توشه آخرت، بدن، لباس‌ها، موها را آشفته کردن و حتی مادران داغ دیده عزادار و زنانی که شیون کنان ناله می‌کنند) را همگی در کتب تاریخ‌نویسان ارمنی ذکر شده و مشهود است.

بر اساس باورهای روحی و حیات بعد از مرگ یک نوع ستایش مردگان شکل می‌گیرد (در زمان نیاکان) که با علایم و نشانه‌های مختلف مراسم موازی بودند. پرستش مردگان سریرا بعد از مرگ

1- Pastos Bouzand

شروع می‌شود که با شستن جسد شروع می‌شود (حتی لباس مرده را نیز می‌شویند) که هدف آن بی نقص نگه داشتن بدن مرده همچنین روح او در زمان رفتن به آن دنیا می‌باشد. سپس بر روی سینه او نان می‌گذارند، روی دهن وی نان متبر که از خمیر بی‌نمک درست می‌شود (نشخارک) و در درون سوراخ بینی‌های مرده کندو یا (اسفنج قدیم ایرانیان) دود می‌کنند. توی دستهایش شمع می‌گذارند، تا یک راه نورانی مسیر برای رفتن به آن دنیا داشته باشد.

بعد از خاکسپاری در قبرستان یا خانه برای آبروی مرده غذای روح صرف می‌کنند که تا به امروز در همه جای ارمنستان مرسوم است.

بعد از مراسم خاکسپاری، مراسم دیگری در ایام خاصی انجام می‌شوند مثل روز احیاء یا بامدادان، قانون روز هفت، روز چهل، سالگرد مرگ، ایام پنجگانه یادبود اموات، که همگی مربوط به بازگشت روح مرده از آسمان به زمین بعد از انجام این مراسم پنجگانه می‌باشند (هاروونیان، ۲۰۰۱: ۱۱-۳۴).

روح مرده در هنگام نزول معمولاً یا در خانه‌ها و یا در نزدیکترین قبرستان‌ها است، که وارثان آنها موظفند با کُندر و شمع و انجام مراسم مختلف یاد آنها را گرمی بدارند. (همه این مراسم قدیمی بعدها از سوی دین جدید و غالب در ارمنستان یعنی مسیحیت به باورهای دین پرستش جدید هماهنگ و همسازی شده‌اند)

بر اساس این باورها و ستایش‌های باستانی و با متحد شدن اقوام ارمنی از ازمنه قدیم به صورت زمانی و مراحل متداول بتکده‌ها، متولوژی ملت ارمنی شکل می‌گیرند که ستایش مذهبی آنها نیز سازمان می‌گیرند.

## اولین متولوژی (بت کده) ارمنی و خدایان یا رب النوع‌های نژادی

شکل گیری متولوژی (بتکده) ارمنی و ترقی و غنی شدن آن همچنین تأثیرات بر آنها در زمانهای هزاره قبل از میلاد (یک و دو هزارسال قبل از میلاد) بسیار آشکار و چشمگیر در بین نژادهای ارمنی آن زمانها داشته‌اند که از وارد شدن و مخلوط شدن اقوام هند اروپایی‌ها مثل نژادها (خنی لولوئی، نزاکیه فنقیه‌ای) و اقوام غیر هند اروپایی مثل (خوری اورارتویی، قفقازی) و گروه نژادهای هم کیش و نزدیک هم (مثل ایرانی‌ها، مادها) همچنین از اقوام خاورمیانه‌ای مثل (آشوری، بابلی، پارسیان باستانی) و بعدها تمدنهای یونانی شکل می‌گیرند.

در میان خدایان (الهه‌های) ارمنی قدیمی‌ترین و باستانی‌ترین آن تورگوم<sup>۱</sup> می‌باشد، که هم جد ارمنیان و هم نژادهای ملت‌های هم نژاد ارمنی نیز می‌باشد.

این یک نوع خدایگانی هم نژادی است که فرزندان وی‌ها یک، آرام و (جد گرجی‌ها و قفقازی‌ها) کارتولس<sup>۲</sup> موروث آنها می‌باشند.

1- Torgom

2- Kartoles

(کار تولهس جد گرجی‌ها ست)

او طبق سنت‌های کتاب مقدس، نوه فرزند نوح (ع) یا فث می‌باشد، و به نام او تمامی ادوار گذشته در زمان میانه یعنی باستان و هزاره میلاد ارمنی، کشور ارمنستان در آن زمانها (هایستان و یا خانه تورگوم نامیده شده است) و یا خانه فرزند تورگوم، ملت تورگم نامیده شده‌اند. و اماها یک جد ارمنی‌ها طبق روایات و داستان‌های تاریخ‌نویس برجسته خورنی نارتسی و نویسندگان قرون وسطایی گرجی، فرزند تورگوم می‌باشند. اسم تورگوم، در خیلی از جاهای قدیم یونان، خاورمیانه و غیره به نام‌های زیر تورکس، تورکونس، توکوان و دیگر اسم‌ها آمده‌اند.

مثلا قهرمان ملی کشور لیدیا، تارکون<sup>۱</sup> یا (تارخونین)، به لیکي تروکوماسین، به حثیتی<sup>۲</sup> تارو و به زبان حتی لولویایی تارخویا تارخونتین یاد شده‌اند. (خدای رعد).

نام او در روایت‌های قدیم ارمنی به سه صورت، تاربان به عنوان فرزند سام و پدر یا جد بنیانگذار سرزمین تارون، تورک آنگق<sup>۳</sup>، به عنوان اسطوره نوه‌ها یک فرزند پاسکام و تورگوم نوه یافت و پدرهایک تجلی‌های مختلف اسم‌ها گواهی از قدمت بسیار قدیم و پرستش گسترده می‌کنند.

اسم به / / Ter- h-t / / Terh، که شکل پیروزشدن، تسخیر کردن است ختم می‌شود.

تورگوم به نظر می‌رسد یکی از خدایان قدیم

1- Tarkon

2- Hetiti

3- Angegh- Tork

نژادهای ارمنی بوده است که از شوکت و قدرت الهی رعد و برق برخوردار بوده است (همان).

بعدهای به دلیل خوانده شدن، هم صداهای اسم‌ها اتحاد نژادی ملت‌ها یا سایا تقاراما (باتیل - گار- سموی آشور - بابلی) که دولتی بود شهر قلعه‌ای) یکی می‌شود و اسم و نام آن در کتاب مقدس تورات انجیل به صورت روایتی یادآوری می‌شود.

در منطقه‌ها یک کوچک آسیای صغیر، تارکوما (بنا بر کتیبه‌های حتی‌ها) همان اسم تورگوم دوباره تجلی شده که در کتیبه‌های اوراتویی یاد می‌آید از نام نازخنگامانی آمده است.

تورگوم به عنوان پدر اولیه نژادی نام اسطوره‌ای با ویژگی‌های رعد و برقی بیش از پیش در پدر اولیه‌ها یک و وارث آن بروز کرده است و به صورت (صاحب مالک h-t Pet) در بین پادشاهان آمده است.

هایک اولین اسم نیاکان نژاد ارمنه است، رهبر و پیشوای آنها که بر علیه عنوان عظیم و پر قدرت بل یا بعل که احتمالاً از ریشه رشد کردن، بادکردن (h-t bhel-a) می‌باشد که از همانجا هم در زبان آلبانی (b FLLAR) یعنی خزنده، مارنیش دار و به زبان رومانی (balaur) ازدها، به ارمنی (blur) تپه و (bolor) یعنی همه معنی می‌شوند.

بعدها در رشته زبانهای هم جوار سامی غربی (بعل که نام خدای آسمانها او قیام می‌کند و از

آنجا دور شده به طرف شمال می‌رود و بل را که او را دنبال می‌کرده می‌کشد و دنیای جدیدی را بنیان می‌کند با نژادی جدید و به نام خودها یک نامیده می‌شود.

جنگ‌ها یک با بل به مانند جنگ اژدها با قهرمان رعد و برق می‌باشد که با کشتن آن امنیت (نژاد و کشور ارمنی) نظم و ترتیب ترقی جهان محفوظ می‌ماند (همان).

یک نشانه‌ایی از همان اسطوره هم در رابطه با اسم و رسم شخص دوم پدر نیاکان ارمنی یعنی فرزندها یک آرام در بعضی از روایتها و احادیث موجوداند (جنگ‌های پیروزمندانه کرماتسی یا مادی) مادسی، پیاپیس تا قیا، می‌باشد.

او می‌خواست تا مرزهای ارمنیها گسترش یافته و امنیت بگیرند. در اعمال پادشاهان و نام آرام طبق روایات اسم پدر اولیه آرلیم و نام آراها پادشاه اوراتو با نام‌های مختلف یاد شده‌اند. هایک و آرام خدایان اصلی نژادهای ارمنی هستند که اولی بستگی به هویت ملت ارمنی دارد و دومی درون ارامنه و پدر اولیه ارمنیها از نژاد آریم (پدر اولیه بر طبق روایات یونانی به شکل آرمیس) که ملت‌های غیر ارمنی او را می‌نامند، آمده است مثل آرمین آرمینی).

این جفت خدایان هم نژاد و پرستش آنها به نظر می‌رسد که در این ارمنی‌ها از زمان تشکیل شدن نژادهای هم نژاد بوجود آمده‌اند که بعدها هم ادامه داشته است.

## دوقلوهای مقدس

نتایج طولانی و قدیمی ستایش (خدایان دوقلوی ارمنی یا باورهای نیاکان و اسطوره‌ها) هستند که مربوط به طبیعت و جامعه می‌باشند، و تجلی قدرتهای و پدیده‌های متضاد هستند که نظم و ترتیب فضا را تثبیت می‌کنند و باتفاق حقایق فرهنگی ملی که در تخته سنگ‌های ارمنستان نقش بسته‌اند و در نقش و نگارهای دوران برونزه مخصوصا در روایات تاریخی آمده است.

از دوقلوهای مقدس همانا موجودات طبیعت مثل آفتاب و مهتاب می‌باشند و یا آتش و آب، از اسطوره‌های نیاکان ما ایروند و ایرواز (پادشاهان ایروندونی، پرستشگاه باگاران در نزدیکیهای ایرونداشات و بنیانگذاران موبدان)

برادران زاده آب ساناسار و باغداسار (آزررون و گونوی از خانواده امرای ارمنی، خانه ساسان بنیانگذاران شهر و کشور) دمترن و گیسانن (جای مقدس در آشتیتات، مارو اژدها، بینانگذاران شهرهای جدید) که همگی از وطن خصوصی خود رانده شده‌اند و در محیطی جدید نشسته‌اند (در ارمنستان) و حقایق جدید فرهنگی و ملی جدید با نیاکان بنیانگذار) خاطره پرستش آنها و یاد آنها همگی حفظ شده‌اند و کمی دیرتر در مراسم مذهبی (خردسال سبزه) که از ردیف قدیسان است مانده است.

از زمانهای اتحاد هند - اروپایی‌ها اسطوره

## خدایان مردنی و رستاخیزی ارمنی‌ها

آرای زیبا فرزند آرام مربوط به میتولوژی نژاد ارمنی است، که بر پایه و اساس اسم و نام آنها همان ریشه آر نهفته است که به ریشه کلی هند - اروپایی er ختم می‌شود که معنی حرکت کردن، بلند کردن را می‌دهد.

آرای خدایگان مردنی و رستاخیز شدنی ارمنی است که خطاب به دنیای گیاهان وجه تشبیه گیاهان است) مخصوصا دانه‌های غلات و مربوط به آن خاک که در پائیز در آن دانه می‌میرد و در بهار سر از خاک برمی‌آورد. گیاهان مرده که به صورت نخست جوانه، بعد به مرز رسیدن، درو کردن و خرمن کوبیدن می‌رسند این دانه گیاه که به طور ابدی در حال مردن و رستاخیز یا بارحیات می‌باشند.

گیاهان و دانه‌های گیاه به صورت جوان زیبا تصور شده‌اند و یا به صورت چهره جوان که از سوی مادر بتکده به عشق ورزیدن نافرجام و ناامید سپرده که بعد هم می‌میرد و دوباره باز حیات یا رستاخیز می‌شود.

این سوژه در پایه آئین قدیم مردمان شرقی خاورمیانه مثل آشور - بابلیان به عنوان اسطوره خدایان) قرار دارد که از میان آنها می‌توان اسطوره معروف آرای زیبا و شاهمیرام را نام برد که بر پایه این باور دین قدیم بین النهرین استوار است و تاثیرات باورهای (شاهمیرام به عنوان دختر خدایان زیبایی اقوام سامی در کتو که هم ملکه

ارامنه ایروند<sup>۱</sup> در بین باورهای ارمنی بروز کرده است که احتمالاً خدای رعد و برق هند - اروپایی (Per(K)uno) و یا خدای (Perwa- Perua) کاپادوکیه یا خدای Peru(nt) حتی - لولوبیایی و دیگر اسم‌های شبیه و مترادف می‌باشند که تغییر تلفظ واژه و نام اسطوره می‌باشد. پیشوند نام خدای آن در محل باستان بارگواند که از ترکیب ایرانی (bag) خدا و نام «(a) vand» ایروند تشکیل شده است (همان).

در روایت قدیم ارمنی ایروند و ایرواز دو قلوهای بسیار معجزه آیی هستند که از ازدواج گاو نر و زن متولد شده‌اند.

ایروند از قدرت تاثیر جادویی (افسونگی) چشم برخوردار است. خدایی بودن رعد و برق هند - اروپایی در روایات قدیم ارمنی بصورت یک واقعه تاریخی درآمده و بعدها حتی شاهنشاهان ارمنستان به آن ملقب شده‌اند تا جایی که بنیانگذار پادشاه ایرونونی<sup>۲</sup> انهمان لقب خدایگان رعد و برق را می‌گفتند.

خدایان رعد و برق در روایات ارمنی چندین تجلی مختلف داشته‌اند که بعدها در نزد نژادهای ارمنی وارد شده و تاثیر به‌سزایی بر باورهای دینی - فرهنگی آن اقوام گذاشته است. پادشاهان خدای صفت (ایروند، تیگران، ایروندیان، واهگان) (همان).

1- Yervand

2- Yervanduni



آشور نیز می‌باشد).

بنظر می‌رسد در اسطوره اصلی قدیمی ارمنی شخص خدای زیبایی (بت کده) متولوژی که همان دانه گندم است و مرده محسوب می‌گردد. او هم همان جوان قرون وسطی است که طبق اخبار دریافته از پلاتون فیلسوف نامدار یونانی او فرزند آرمینوس (یعنی آرام ارمنی) می‌باشد که از سری معماهای فیلسوف یونانی پلاتون نیز می‌باشد که در زمره رستاخیز بزرگان اسطوره می‌باشد.

تمامی قهرمانان اسطوره‌ای رمان‌های ارمنی همچون آرای زیبا، (اردوان، موشیخ مامیکونیان) که انتظار و توقع رستاخیز آنها در اثرات اسطوره‌ای آنها مشهود هستند همگی ربط مستقیم به داستانهای ارمنی یا حکایت آرالز (یا رلز) (رله که در پایه آن دوباره ریشه آر نهفته است برمی‌گردد.) و همگی مربوط به ارواح سگمانندی دارند که در کلیه روایتها، باورها و اسطوره‌های تاریخی دیگر ملل قدیم شرقی وجود دارند (همان).

### عناصر ارمنی در متولوژی اورارتویی وها یاسایی

اولین و قدیمی‌ترین نژاد متحده ارمنی (۷۱۷-۷۱۱) قبل از میلاد مسیح در متولوژی هندواروپایی و قدیمی‌ترین پیدایش‌های قوم ارمنی در چندین اسم‌های اسطوره‌ای همچون (تارومو تری تیتونیش، شیلی لی،

بالتایک، اوناگاشتا و غیره) همچنین در بین ملت‌های قدیم آسیای صغیر به صورت گسترده‌ای متولوژی (واسطوره) شانت رواج داشته است. کمی دیرتر در دین رسمی شکل یافته اوراتویی و متولوژی آن مابین (هفتم تا نهم) قبل از میلاد به وضوح عناصر ارمنی قابل لمس می‌باشند. در کتیبه‌های اورارتویی اولین بار کلمه آشتیوسی یا دمنشیو که به معنی بت خدا می‌باشد که برآستی با واژه آستواس ارمنی هم معنی و یکی است که خدا معنی می‌کند. در متولوژی (اسطوره‌های) اوراتویی واژه‌های کتیبه‌های حک شده آرسی بدینی، سینوای آردی، آراتواراسی، سی اولونی، تورانی و دیگر متولوژی‌ها به زبان ارمنی معنی هم چون آراستوآدیک، آرسیوی ردی، سیندرآردی (خدای زایش)، آرتوآراسی، ربط مستقیم با کلمه آرد ارمنی دارد. تورانی (رابطه مستقیم با واژه دور- ک ارمنی دارد که معنی دهنده اهداکننده را می‌دهد.

سی اوگونی (ربط مستقیم با کلمه سوکن ارمنی که جمع آن زکونک ماه‌ها را می‌دهد و غیره (همان).

مراکز قبلی اتحادهای نژادی ارمنی با جاهای پرستشی خود هم چنان در سیستم جدید دولتی - دینی و هم دولتی در سیستم جدید به عنوان جایگاه‌های مختلف پرستشی خدایانی همچون (آنی - کاماخ - اریزان، توردان، باگاهاریج، در بلندبهای‌ها یک (قسمت اعظم ارمنستان وسعت



و سرزمین ملتها یاسا و اطراف آن آشتیشات و کوه نزدیک آن کارکه در تارونوم، باگوان<sup>۱</sup> در بارگواند<sup>۲</sup>، آرمویر، آرتاشات، باگوان در دشت آرات و اطراف آن سنگ آهنگر، کوه قصر در اطراف جنوب - شرقی دریاچه وان) (همان).

### متولوژی جدید ارمنی

دین رسمی دولتی ارمنی و بروی تشکیل متولوژی تاثیرات به سزایی از پرستش‌های خدایان ایرانی (تحت مادی، بعدها هخامنشی و پارتی) داشته‌اند که قبل از آن هم تحت تاثیر سامی‌ها و بعدها هم تحت تاثیر خدایان و پرستش یونانیان قرار گرفته‌اند.

از اواخر قرن هفتم قبل از میلاد تا اوج دولت مادی و هجوم‌های آن‌ها موبدان مادی که یک قوم جدایی بودند و با انجام مراسم موبدی با مطابقت کردن نام موگک<sup>۳</sup> که (منطقه‌ای است در جنوب ارمنستان) و کشورهای فتح شده که در بین آنها قسمت اعظم ارمنستان به طور کلی با باورهای آریایی (هند - ایرانی) به احتمال قوی آیین میتراپی (مهر پرستی) و اساس پرستش و اهدا به آناهیتا خدای باروری و زانش اعتقاد داشته‌اند بعدها در زمان هخامنشیان (از قرن چهارم تا ششم قبل از میلاد) به یکبار پرستش خدای بزرگ اهورا مزدا به اوج پرستش و باورها می‌رسد (شاید هم در این دین جدید زرتشتی متاثر بوده

است).

ارمنستان به عنوان یکی از قسمت‌های امپراطوری بزرگ ایرانی هخامنشیان تحت تاثیر این دین جدید قرار می‌گیرد که بعدها به اوج خود در زمان پارتیان (قرن سوم قبل از میلاد) مخصوصاً در زمان اشکانیان ارمنی پارتی‌تبار و پارت زاده‌ای که در ارمنستان پادشاهی می‌کردند می‌رسد.

با شواهد تاریخی استرابون تاریخ نویس یونانی تمامی مراسم دینی مقدس پارسیان از سوی مادی‌ها و ارمنی‌ها نیز پرستش می‌شدند. بدین صورت یک نوع ایرانی شدن پرستش مخصوص خدایان ایرانی در ارمنستان انجام می‌شود.

خدای آفتاب ارمنی هفت قرن قبل از میلاد بیش از پنج قرن متممادی به خدای میتراپی ایرانی (در قرون میانه به مهرپرستی پارسیان) تبدیل می‌شود.

خدای مادر قبلی آناهیتا خدای رعد و برق قدیم ایرانی‌واهارگن (ورترانگا، وارهوانگ)

اینک خدای برتر آرامازاد (اهورامزدای ایرانی) با کارکرد و اعمال واضح ایرانی خود که مختص اهورامزدا است، یا خدای زیرزمینی که همان خدایان ایرانی زاسپاندارمت یا ساندرا مت (به شکل اوستایی اسپتنا آرما ایتی) یا تیر ایرانی به عنوانی مسؤول اداره سرنوشت، همچنین پیشگویی‌های خواب، و خدای مرگ می‌باشند (همان).

1- bagavan

2- bagrevand

3- Mogk

در زمان‌های هلنیستی (فرهنگ تمدن یونانی) در تمامی مشرق زمین، که در میان آنها ارمنستان هم محسوب می‌شود تاثیرات دین و فرهنگ یونانی قدرت می‌گیرد.

بنابر روایات تاریخی از سوی پادشاهان مختلف ارمنی (اردشیر تیگران) بت‌های خدایان سامی نژاد و یونانی الاصل به ارمنستان آورده شده اند، حتی از سوی بدرقه مستقیم موبدان غربی هنگامیکه به ارمنستان می‌آوردند آنها را در قسمت‌های مرکزی پرستش ارامنه قدیم گذارده می‌شوند.

«اردشیر ارمنی اول طبق از آسیای صغیر مجسمه آرتمیو و هراکل را به ارمنستان می‌فرستد و آن‌ها را در منطقه آرماویر مستقر می‌نماید» (خورنی نارتسی، ص ۲-۱۲).

بزرگان قبیله واهونی ارمنی نژاد مجسمه‌های آپولون و آرتمید را در منطقه آرماویر ارمنستان مستقر می‌کنند، اما مجسمه هراکل ارمنیها به عنوان مجسمه پیشین خووهاگن (خدای رزم ارمنی) محسوب کرده و در منطقه تارون در روستای شخصی خود آشتیشات مستقر می‌کنند.

و اما همان اردشیر پادشاه ارمنی، از الادی<sup>۱</sup> یونان با برداشتن مجسمه‌های دیوس (زئوس) و آرتمید<sup>۲</sup>، آتناس<sup>۳</sup>، هپستوس<sup>۴</sup> و آفرودیت<sup>۵</sup> دوباره به اتفاق گروه موبدان به ارمنستان روانه می‌کنند.

- 1- Ellada
- 2- Artemid
- 3- Atenas
- 4- Hepestos
- 5- Aerodite

حاملان این مجسمه‌ها هنوز به عمق کشور نرسیده بودند که خبر مرگ پادشاه ارمنی اردشیر به گوش آنها می‌رسد. مجسمه‌ها به منطقه‌ها یک بزرگ در قلعه آنی<sup>۱</sup> برده می‌شوند و بانفاق موبدان در آنجا گذاشته می‌شوند.

فرزند و جانشین اردشیر اول ارمنی تیگران میانه بدون توجه به مشورت موبدان پناهنده یونانی تصویر المپیکی دیوس را در قلعه آنی مستقر می‌کنند و مجسمه آتناسین را در تیلوم، آرتمید را در اریزا، هپستوس را در باگاهاریج و اما مجسمه آفرودیت<sup>۲</sup> را به عنوان معشوقه هراکلس در محل آشتیشات ارمنستان (منطقه ایی در ارمنستان غربی) استوار و برقرار می‌کنند. در همین جا هم او آتشکده‌ها یی می‌سازد و در جلوی آن خدایان و قربانگایی برای آنها می‌سازد و فرمان میدهد تا تمامی وزرا و امرای ارمنستان در نزد آن قربانی و پرستش به جای آورند.

سپس وی با رفتن به بین النهرین و دیدن و مشاهده کردن خدای سامی نژاد بارشامینا که از آج فیل و آلیاژ نقره و شیشه شفاف ساخته شده بود دستور می‌دهد تا آن را به‌ها یک بزرگ ببرند و در جایی بنام تردان اسقرار نمایند (همان). تمامی این مشخصات تاریخی و روایات دیگر ماخذها تائید می‌کنند که در زمان و دوران تسلط هلنیستی (فرهنگ یونانی) بر روی پرستش و باورهای خدایان و متولوژی ارمنی یک لایه جدید فرهنگی - دینی جدید یونانی مخصوصا

تأثیرات سامی که در ادامه آن خدایان یونانی محسوب می‌گردند. دیده می‌شود.

بدین صورت اهورامزدا ی ایرانی به زئوس یا دیوس، آناهیتا به آرتیمید، واهگن به هراکلس، مهریا میترا به هپستوسین، تیر به آپولون و هرمسین، آستیک یا ستاره ارمنی به آفرودیت، و نانه به آیتاسین تغییر اسم داده می‌شوند. از این هماهنگی، خدایان محلی بی شک تا حدی کاربردها و ماهیت‌های جدیدتر غنی می‌گردند که در اثر دیگر موبدان و در جلوی آن خدایان و انجام پرستش‌ها، باز ملت ارمنی چهره اصلی سنتی خود را حفظ می‌نماید (همان).

واقعیت‌های اصلی ارمنی و دیگر فرهنگ‌های دینی موازی ایرانی خود از لحاظ و جنبه تاریخی و روند عمیق خود، یک نوع مخلوق و منشاء جدیدی بودند که با همه وجود به عنوان یک متولوژی و اسطوره ارمنی شکل گرفته‌اند که بر روی آن به جزء پرستش تصویری جدید هلنیستی (فرهنگ یونانی) به نظر می‌رسید که در جایگاه‌های مقدس تأثیرات اساسی و کلی فرهنگ ما قبل هلنیستی یعنی فرهنگ قبل ارمنی و ارمنی اصلا وجود نداشت) اما با همه این‌ها فرهنگ جدید یعنی یونانی تأثیر به‌سزایی بر باورها و پرستش‌های ارمنی بر جای نگذاشت. به همین دلیل هم به استثنای تاریخ نویس ارمنی خورنی نارتسی و دیگر مولفان یونانی (دو تاریخ نویس یونانی)، تاریخ سنتی ارمنی چه از دوران و ازمنه باستان و چه بعدها ادامه پرستش خدایان خود نامه‌های

اصلی ارمنی - ایرانی خود را حفظ کرد. به جز این وقایع بعدی تاریخی آمده‌اند که به حد جلوداری از تأثیر پرستش دینی ارمنی از آیین هلنیزم یا آیین یونانی سد شوند (همان).

۱- متولوژی خدای بزرگ «آرامازاد» یعنی اهورا مزدا یا میزد (به زبان اونی) که به ایران باستان برمی‌گردد.

(اهورا مزدا صاحب حکم) که با قیده‌های بزرگ و شجاع (اهورامزدا بزرگ و شجاع) که به عنوان خالق آسمان و زمین، پدر کل متولوژی‌ها یا اسطوره‌ها یعنی پدرمگامی خدایان که تمامی نعمت‌ها و برکت‌ها را آفریده است (پاشایان، ۱۹۶۳، ص ۶۴).

۲- آناهید خدای زیبایی‌ها و برکت‌ها بعد از اهورا مزدا برترین خدای قابل پرستش ارمنیان (که به آناهیتای پارتیان برمی‌گردد) به معنی پاک، سرشت خالص است و او دختر یا زن اهورامزدا است و به معنی بانوی بزرگ، مادر تمامی درستی‌ها حامی تمامی ملت‌ها و مردمان زمین که سرزمین ارمنستان هستی از او و به هستی ادامه می‌دهد.

او همچنین توصیف مادر طلایی یا طلازاده، طلاصفت را داشت (احتمالا به دلیل مجسمه‌های طلایی که در آتشکده‌ها برای او استوار کرده بودند).

مراسم جشن‌های پرستش آناهیتا در سال دو بار انجام می‌شدند :

۱- یکی در فصل بهار (اوایل ماه آوریل) یا اردیبهشت ایرانی)

۲- در اواخر فصل تابستان یا اوایل فصل پائیز در هنگام شروع سال نو ارمنی یعنی ۵ ناواسارد که برابر ۲۰ الی ۲۰ شهریور ایرانی می‌شده است) انجام می‌گرفتند (همان).

در معبد آناهیتا معمولا زائران بازدید کننده شاخه‌ها و ساقه‌های نازک سبز یافته به صورت تاج می‌گذاشتند.

گاهی انجام این مراسم‌ها گواه آن هستند که آناهیتا خدای برکت و نعمت‌ها همچنین ازدیاد و منشاء خلقت نسل‌ها و اعمال حمایت شده آنها بوده است که مخصوص وصف تمامی خدایان می‌باشند.

پرستش آناهیتا از پرستش متولوژی‌ها (خدایان اسطوره‌ای) قدیمی ملل شرق که متوازا به همان پرستش آناهیتای ایرانی برمیخورد با ماهیت‌های برتر و بیشتر در خاک ارمنستان با جوانب مترقی و خصوصیت‌های مخصوص ملی ارمنی مورد پرستش بوده است.

چهره آناهیتای ارمنی براحتی که چهره‌ایی بسیار پیچیده‌ای داشت که مورد علاقه و پرستش و به دلیل گسترش مردمی آن، پرستش آن در بین مردم ارمنستان یا فراتر نهاده و از حد و مرز کشور ارمنستان رخنه به دیگر کشورهای همسایه آسیای صغیر کرده است.

بعدها پرستش ما در خدایان یعنی آناهیتا

تأثیرات عمیق بر دین مسیحیت می‌گذارد. مخصوصا بر چهره حضرت مریم (ع) و پرستش آن حضرت و با غنی کردن جوانب خلاقه آن چهره، هم او یعنی حضرت مریم (ع) تبدیل به حجت مردمی قشر عظیمی از مردم ارمنی مسیحی شده است که زایش، درمان و حمایت ضعیفان همگی پیش مریم مقدس (ع) حضور پیدا می‌کنند (پاشایان، ۱۹۶۳، ص ۶۲-۶۴).

۳- سومین خدایگان آرامنه واهگان<sup>۱</sup> (خدای اسطوره‌ای رزم است) و با این که اسم او شبیه و مانند نام باستانی ایرانی<sup>۲</sup> و رترانگا است که به معنی (پیروزی، خنثی شدن حمله) می‌باشد که هم وزن نام وار (ح) (ر) آگن می‌باشد. اما از لحاظ پرستش اصلی تاقدیمی ترین ریشه هند - اروپایی قدمت و ریشه دارد و این سنت‌ها در سنت‌های ارمنی موجود می‌باشند.

او در زیر اسم ایرانی خود به عنوان قدیمی ترین خدای رعد و برق ارمنی می‌باشد که از سه قسمت قضا تولید می‌یابد.

الف) آسمان (ب) زمین (پ) خلقت دریای زردیاآتشین

از شعله‌های زرد برخاسته از دریا و باریش و موی سر زرد آتش زای خود و با چشمان زرد آفتابی و چهره شگفت انگیز جادویی جوانی خود از هنگام تولدش شروع به مبارزه و ستیز با اژدهای خانه مان سوز خطرناک می‌پردازد و بر

1- Vahagen

2- Vertragna

او پیروز می‌شود که بعد از آن هم نام اصلی او اسطوره «اژدهاکش» معروف می‌گردد.

واهاگن از ماهیت بسیار والای انسانی شجاع برخوردار است که در طول زمان سلسله پادشاهان ارمنی از وی شجاعت می‌طلبیدند و مرید او بودند. او هم زمان هم خدای رزم و هم خدای پیروزی است که با چهره مقدس «کاراپت مقدس» بروز می‌کند که کارهای رزمی به دنبال داشت.

پرستشگاه یا معبد اصلی واهاگن که به‌هاووانیان معروف بود در محل آستیشات استان تارون ارمنستان قرار داشت، در دامنه‌ای کوه سنگی، در کنار معبد مادر طلایی، یا مادر زایش طلا «آناهیتا» و همچنین معبد آستیک قرار داشت. در کنار هشتمین معبد پرستش الهه معروف ارمنی که پراست از طلا و نقره و هدایای پادشاهان چهار سوی جهان و در جایی که معبد و قربانگاه مقدس برای هدایای پادشاهان ارمنی نیز بود.

با سالنامه و تقویم باستانی ارمنی هر ۲۷ روز ماه ارمنی تقدیم و اهدا به خدای رزم یعنی واهاگن شده است و به نام او نامیده می‌شده است و به نظر می‌رسد که او حامی و پشتیبان آن روز بوده است (هاروونیان، ۲۰۰۱: ۳۶-۳۸).

۴- میهر از نام باستانی ایرانی میهر که ریشه ایرانی میترا «دوست» یا «زیارت و اتحاد» بر می‌خیزد که بر طبق متولوژی ارمنی باستانی آفتاب و مهتاب آسمانی است. کمی دیرتر به صورت و شبیه خدایگان‌های ایرانی به صحنه

باورهای ایرانیان در می‌آید.

آتشکده اصلی آن در استان باگاهاریج (واژه پهلوی باگاهادیج «پرستش خدا») در روستای درحمان قرار داشت.

هم پای او در زمان آئین هلنیستی خدای آهنگر و آتش هپستوس همراهی کرده است.

بر مبنای روایات نوشته یونان ارامنه از پنج قرن قبل از میلاد برای خدای آفتاب (هلیوس) قربانی‌ها اهدا می‌کردند.

و اما در زمان پادشاهی هخامنشیان ساتراپ ارمنستان برای پادشاه و شاهنشاه ایران بیست هزار اسب ماده (یا کره اسب) در زوهای جشن مهرگان می‌فرستادند.

ماه باستانی آرگ ارمنی مترادف با ماه مهر ایرانی می‌باشد که البته گویای تأثیرات فرهنگی ایرانیان بر ارامنه می‌باشد که دلیل آن هم نام خدای اصلی ارامنه (آرگ) یا آفتاب ارمنی می‌باشد.

آفتاب پرستان ارمنی درست مثل مهر پرستان ایران خورشید و نور را پرستش می‌کردند.

پرستش مهر به عنوان پرستش آفتاب پذیرش بسیار گسترده‌ای در بین ارامنه بودند. نام و اعمال او آنقدر دوست داشتنی بودند که در زمان معروف «فرزندان ساسانی ارمنی نام قهرمان رمان مهر می‌باشد که با هم مانند سازی با مهر پهلوی یعنی (آفتاب) به پرستش این آیین ایرانی - ارمنی پی می‌بریم.

پرستش غربی از مهر بطور بنیادی از پرستش آیین زرتشت فرق می‌کرده است. در غرب مخصوصاً پرستش مهر آفتاب بیشتر اشاره شده است. پرستش جنگ، کشتن گاو نر، پرستش خلقت برکات زمینی همچنین پرستش نجات انسان که بنابر مشخصات زمان ارمنی «فرزندان ساسنا» در آنجا نیز پرستش مهر پرستی ارمنیها موجود داشتند.

بنا بر سنت‌های غربی پرشش میترا - مهر منشا آن از ترکیدن و انفجار تخته سنگ شروع می‌شود. پطراس دئوس مونث به عنوان خدای «تخته سنگ زا» که چونان شاهد و گواه عینی آن بوده اند.

در رمان ارمنی با اینکه «درب مهر» (که در تخته سنگ کوه بزرگی نقش اورارتو بر روی کوه وان است) قابل مقایسه با این اسطوره رومی یا غربی است. در نزد ارمنی‌ها سوژه «تخته سنگ زا» وجود ندارد اما در نزد «درب بزرگ مهر» یا «تخته سنگ کلاغ» مهر کوچک بنابر روایات اسطوره‌ای آرامنه درون آن رفته و درب بسته می‌شود. که به نام «درب مهر» نیز می‌نامند. حالا اگر ما آنرا با مهر مقدس غارنشین ایرانی مقایسه کنیم با تعجب بسیار همزاد نام او یعنی (دری مهر) را خواهیم یافت.

طبق این اسطوره، سالی یک بار درب این غار باز شده، چوپان یا گلّه دار وارد آن شده و مهر را آنجا زیارت می‌کند.

مهر طبق روایات باورهای ارمنی و ایرانی از دوران تخته سنگ یا غار در زمان‌های آخر یعنی آخر حیات بیرون می‌آید. و آن زمان مترادف با زمانی است که مسیح (ع) بر می‌گردد و به این دنیای خاکی و به عنوان دادگر جهان اعمال خوب و بد و گناهکاری و بی‌گناه را از همدیگر جدا کرده و با نابودی دنیای قدیم و فاسد دنیای جدیدی را می‌سازد و آن زمانی است که به چوب گردو تبدیل گردد و گندم به اندازه یک آلوچه کوچک درآید یعنی دنیا پر می‌شود از نعمت‌های مساوی (روز خلقت نعمت‌های زمینی فرا می‌رسد).

ارامنه با اخلاق بی‌صبرانه و التهاب بسیار تا به امروز در انتظار برگشت مهر از درون تخته سنگ «درب مهر» مانده‌اند. همان طوری که ایام قدیم اردوان می‌بایستی از کوه ماسیس در می‌آمد تا آن‌ها را نجات دهد از دست دیگر ظالمان. (اشاره به اعمال نجات)

تمامی این مطالب گواه آن است که مهر یا میهر ارمنی درون تمامی ماهیت‌های پرستش غربی مهرپرستی و ایرانی رادر خود حفظ کرده است و به نظر می‌رسد که آن به عنوان یک حلقه میانه ما بین آئین‌های میترائیزم ایرانی و غربی نقش مهمی ایفا کرده است.

«پرستش مهر در گاه‌نامه‌ی قدیم ارمنی نیز رد خود را برجای گذاشته است، بدین تریب که هشتمین روز هر ماه میهر نامیده شده و ماه هفتم در گاه‌نامه‌ی قدیم که با ماه فوریه کنونی هم

زمان است نیز به نام «مهکان» نامیده شده است. «مهیان» که نام عمومی برای مکان‌های مقدس در زبان ارمنی است نیز با نام میهر مربوط است» (آیوازیان، همان، ص ۹۳).

۵- خدای آستیک، این خدا بعد از آنهیتا (آنهید) دومین اسطوره میتولوژی (ایزد بانو) ارمنیان محسوب می‌گردد «که خدای عشق، آب، رطوبت و آلت زنانه می‌باشد و مترادف و هماهنگ شده با آفریته یونانی است.

اسم او از ترکیب ارمنی آستق (ستاره) واژه «هستر»<sup>۲</sup> که موازی و هم وزن با واژه‌های زبان‌های سامی و آکادی (آشوری و بابلی) است که در آن جا ایشتار (آستارا در فنیقیه ایی) آستارت و آتارگاتیس و درکتو<sup>۴</sup> آشوری می‌باشند و غیره همگی این‌ها باز خدایان برکت‌ها و مخلوقات عشق می‌باشند.

آنهیتا و آستیتیک (اختر ایرانی) به احتمال قوی در اول نام‌های خدای زیبایی بوده‌اند که بعدها به خدایان مجزا تقسیم و جدا شده‌اند. همگی این‌ها دوباره در آتشکده‌ها و معبد‌های همسایه در منطقه ارمنستان آتشی‌شات مشهودند و به صورت معبد آنهیتا و واهگن در کنار هم قرار دارند.

نام آستیتیک (اختر) به معنی و تعبیر (شکل سامی و ایرانی - ایتالیا خود) ستاره نو یعنی کره

زهره و یا زحل می‌باشد که ونوس ایتالیا و نام و نرا خدای زیبایی نیز از اینجا گرفته شده است. معبد اصلی آن نیز در آتشی‌شات تارون قرار داشته است. در کنار معبد واهگن (خدای رزم) که نام «اطلاق واهگنی» نام داشت واژه پرستش اطلاق در ارمنی باستان همچنین معنی «عروس» نیز داشته است. بدین ترتیب این واژه ترکیب دار دارای معنای «عروس واهگنی» نیز داشته است.

در این جا احتمالاً بر مبنای اسطوره او با معشوقه خود واهگنی عشق ورزی و زندگی جنسی داشته است. جایگاه پرستش بعدی آستیک (اختر) در منطقه آنزواسیک ارمنستان غربی قرار داشته است یک قمر بر روی کوه‌ها که نام «خانه آرمازاد (یا اهورامزدا) و آستیتیک» نام داشت که در آن جا نیز مراسم جشن‌های به خصوصی انجام گرفته‌اند.

پرستش این خدا رابطه مستقیم با پرستش آب داشته است که در اسطوره‌های امروزه نیز باقی مانده‌اند.

تنگه گور - گور در منطقه «موش» (در ترکیه امروز قرارداد) که رود خانه دجله از آنجا رد می‌شود بر طبق اسطوره حمام خدای آستیک بوده است که هر شب آن خدای زیبا در آنجا حمام نموده است.

جنگجویان معشوقه بر روی کوه تارون آتش

1- Mehekan

2- Mehian

3- Haster

4- Derketo

5- Venera

6- Anzevasik



روشن می‌کردند که در زیر نور آتش‌های افروخته خود بدن لطیف و زیبای خدای آستیک را در هنگام حمام کردن ببینند. اما او یعنی خدای آستیک تمامی اطراف «موش» و کوهستان‌ها را به مه می‌پوشند تا از چشم بیننده پنهان بماند. با یک اسطوره‌ای دیگر، آستیک در حقیقت دختر نوح (ع) می‌باشد که بعد از حادثه طوفان و سیل نوح (ع) هنگامی که پدر و فرزندان او بر دشت وسیع دامنه کوه آزارات مستقر می‌شوند متولد می‌شود (که از رابطه مستقیم با آب و کبوتر نامه بر نوح (ع) دارد).

موسی خورنی نارتسی «در تألیف خود تنها یک جا این ایزد بانو را آستیک نامیده و در دو جای دیگر او را آفرودیت نامیده است». در دایره المعارف ارمنی ذیل آستیک این مطلب عنوان شده که: «در گاه نامه‌ی قدیم ارمنی روز هفتم هر ماه به نام او نامیده شده و روز پرستش او محسوب شده است» (آیوازیان، همان، ص ۹۸).

۶- تیر یا خدای دیگر اسطوره‌ای «تیور»، «تیور» مفهوم مطالعات اسطوره‌ی ارمنی خدای علوم موبدان و حامی آن‌ها پیش‌گویی سرنوشت‌ها، دبیر و معاون اول کاتب خدای بزرگ اهورامزدا که واسطه بین انسان‌ها و خدا نیز می‌باشد که هم وزن و مترادف آن در اسطوره‌های یونانی آپولون و هرمس می‌باشد.

اسم «تیر» در حقیقت منشا و مبدأ ایرانی دارد که معنی و مفهوم آن یعنی حامی و پشتیبان

اسطوره یا خدای قلم و نویسندگی است. تیر که معنی «سرنوشت» و تندی را هم می‌دهد در کتاب مقدس اوستا به آن «تیریشتا» می‌گویند. در روایات ایرانی همچنین به عنوان کره روشن و درخشنده که مصادف با چهارمین ماه سال خورشیدی روز سیزدهم است. این اسم در ارمنی به صورت «تره» که برابر با ماه چهارم سال ارمنی می‌باشد آمده است.

در بین حکمت و هنرهای موبدان بیشتر از همه حکمت پیش‌گوئیه‌ها مخصوصاً تعبیر خوابها، مفاهیم خوابها که به همان دلیل هم آن جایگاه پرستش تیر هم به نام او جایگاه خواب» نامیده شده است (خواب آور، جایگاه پر خواب و اما تیر به عنوان تصنیف خواب نما به نظر می‌رسد که در آنجا زائران مشرف از طریق موبدان از خدای تیر پیش‌گوئیه‌های خواب‌های خود را از خدای تیر دریافت می‌کردند.

در دوران هلینسی خدایان آپولون و هرمس به احتال قوی برای کاربرد خدایان مذکور بنیان‌گذاری شدند.

به نظر می‌رسد تیر هم، چون آپولون مثل یک پیامبر پیام‌هایی درباره پیش‌گوئیه‌ها و هنرها داشته است او همچنین حامی و پشتیبان حکمت بوده است و رهبر سرنوشت و بخت انسانی بوده است. او همچنین خدای مرگ و قتل است.

او همچون خدای هرمس پیام‌های خدایان را از طریق خواب‌ها به مردم ارسال داشته است



و واسطه خوب بین اهورامزدا و مرگ پیشگان بوده است. تیر احتمالاً با نوشتن سرنوشت مردم راثبت کرده است و اعمال بعد خواب آنها را با نوشتن و لقب دادن مقایسه کرده است.

۷- نانه، این اسطورهٔ ارمنی‌ها، سومین خدای اسطوره ایی (ایزد بانو) ارامنه است. او دختر اهورامزدا است که مترادف و شبیه به اسطوره خدای آتناس یونانی می‌باشد. احتمالاً او حکمت و ماهیت‌های رزمی داشته است.

نام این خدای اسطوره ریشه سامی دارد که به نانایای خدای آکاده‌ها ختم می‌شود (او خدای عشق و اسطوره جنگ است که مانند ایشتار است که شاید هم نام سوم او همین است)

گیریشمن نیز در مورد یکی بودن احتمالی ایزد بانو آناهید و نانه چنین آورده است که: «در معبد شوش، ایزد بانو «نه نه یا» راهمتای سامی ناهید می‌دانستند. هم چنان که آتنا و آرتامیس<sup>۱</sup> همتای یونانی او هستند و او را می‌پرستیدند». هم چنین کروپیان این گونه می‌نویسد که: قاپانتسیان روند تبدیل نانه به آناهید را با اصطلاح «ایزد شدن مجدد» بیان کرده است و آن دو را با عنوان ایزد بانوی مادر آسیای صغیر یاد کرده است. در نتیجه رابطه‌ی بین این دو ایزد بانو را نمی‌توان نادیده گرفت». (آیوازیان، همان، ص ۱۰۰-۱۰۱)

۸- بارشامینا، بار شامینا یا بارشام از دیدگاه و منشاء اسطوره یک خدای سامی است که نام

او گرفته شده است از «بعل شامم» که نام سامی غربی است و به معنی و مفهوم مالک آسمانی یا خدای متعال است. پرستش این خدا از آشور به ارمنستان آورده شده است.

آن که این خدای متعال آشوری در ردیف اسطوره و متدولوژی ارمنی چه کارایی و چه جایگاهی داشته است برای ما تا به حال مشخص نیست.

در روایات ارمنی او به عنوان یک شخص تاریخی نمایان می‌شود، (که بدست آرام در یکی از جنگ‌های آشوری کشته می‌شود که بعدها از سوی آشوریها به خدایی کشانده می‌شود)

بارشامین یا بارشام از دیدگاه و منشاء اسطوره یک خدای سامی از بارشام به عنوان خدای قبلی آشوریها واهانگن به عنوان خدای رزم و جنگ ارمنی کاه و پوشال می‌دزدد و رد پای این اعمال در آسمان‌ها می‌ماند.

۹- اسپاندارمت (ساندرامت)، او خدا یا روح زیر زمینی و یا اعماق سرزمین باستانی زمستان می‌باشد. در زمان‌های قدیم و بسیار کهن در میان افکار ملل مشرق زمین و غرب شکل «ساندارمت» یا مفهوم «ساندارمتک اعماق» و یا «جهنم اعماق زمین» بیشتر از هر مفهوم دیگر رواج داشته است.

در نوشته‌های باستانی مردم قدیم و سنت‌های آنها به همین شکل اسم ساندرامتاپت یا ساندار پت (سانتراپت) که معنی و مفهوم «سرور جهنم»

1- Artemis

2- Barshamina

است رواج داشته است. این اسم و واژه مفهوم ایرانی دارد و از شکل پهلوی ایرانی ساندارمات «خدایان زمین» گرفته شده است که در اوستا از آن به عورت سپنتا- آرمایتی یعنی «حکمت مقدس» یاد شده است (در آئین و مذهب زرتشت به صورت روح مونث زنده زمین است که دختر یا عروس اهورامزدا است).

در ترجمه ارمنی انجیل مقدس جشنهای یونانی دیونس یا باکوسیان نام سپاندارمتی، اما دیوسیوس به نام اسپاندارمات در ایام قدیم پیش ارامنه اسپاندارمات درست مثل دیونسیوس یک کشور پربرکت از میوه‌ها و گیاهان، پرورش انگور خدای مذکر، صنعت انگور شناخته شده‌اند که از باورهای قدیم ارمنی و بسیار نزدیک نشأت گرفته شده است.

طبق روایات گویان قرون وسطایی ارمنی (هوانس مامیکونیان) اعماق اسپاندارمت‌ها شباهت به جهنم شده است و درهای آن که گاهی نام درهای جهنم گرفته‌اند یا «درب مرگ» بر روی کوه سنگی «کارکه» در حوالی «موش» (در ترکیه امروز قرار دارد) قرار دارد. درست در مجاورت چشمه‌های ایننا کنیا (نه چشمه‌ها) در جایی که مجسمه‌های خدایان ارمنی دمیترو و گیسانه قرار داشتند، قرا ردارد.

در روایت‌های دینی ارامنه نام‌های اسطوره‌های میتولوژی ارمنی آمانور و واناتور آمده‌اند (کتاب آگاتانگفوس).

در کتاب انجیل ترجمه ارمنی آمده است که اسطوره داناتور همان اهورا مزدا می‌باشد که دوست است که این کلام مربوط به زئوس-یونانی است که به عنوان خدای پناهنده و کاشانه دهنده و دیگر لقب‌ها. واناتور به عنوان «سرپناه هنده» که نام مستعار او در یونانی زئوس - اهورا مزدا آمده است (زئوس کسنیوس).

در روایت‌های شفاهی ارمنی، تمامی یادهای شخصیت‌های میوه‌ها و برکت‌ها برای سال نو و میوه‌های نو حفظ شده‌اند.

در روایات قدیم یکی از محل‌های قدیم ارمنی بوکوبین پادشاهی به نام آمانور (سال نو) برای پیدا کردن عروس خود مسابقه‌ای تشکیل می‌دهد که در آنجا با ضربه سیب الماسی (بر لایات) این مسابقه را با یک باکره بسیار زیبا که با گلها خود را پیچانده بود می‌برد که البته پادشاه با همان باکره هم ازدواج می‌کند.

از همین جا هم مشاهده می‌شود بنابراین (هاننوش<sup>1</sup> و فون ولیسکوتسکی<sup>2</sup>) آن شاهی که زیر عنوان آمانور پنهان شده آن هم به صورت چهره باکره، همان اسطوره باستانی ارمنی است که برای او میوه‌ها اهدا می‌کردند.

درست مثل همین اسطوره و چهره ما می‌توانیم چهره یک اسطوره بسیار زیبای شعر و آواز ارمنی را ببینیم به نام «نوبار» (که برگرفته از کلمه قدیم «میوه تازه») می‌باشد که با انجام مراسم

1- H.Hannush

2- H.FonVliskotski

آوازهای زیبای خود که مجری آن یک شخصیت بسیار زیبای باکره ایی است یا زنی است نوجوان که با چهره زیبای خود و یا با مفهوم اسم خود برای چیدن میوه‌های نو و بسیار زیاد که آنها را در سینه خود می‌ریزد تا باروری به ارمغان آورد و دل نوجوان رشید پسران را به درد و عذاب مبتلا می‌کند. و این همان سخنان معروف تاریخ نویس ارمنی «آگاتانگقوس» است که برای علائم نوروز چنین اظهار کرده است. «تمامی میوه‌های نو مختلف بیاورد آن سال نو آورنده زیباروی».

این دلایل و مستندها شاهد آن هستند که وجود شخصیت آمانور در بین ارامنه باستان بستگی مستقیم به رشد و نمو گیاهان و میوه‌های نورس و مفهوم طبیعت «پر برکت داشته است». و چون آخرین نتیجه این مراسم همانا ازدواج دو زوج مقدس می‌باشد که موجب توازن باروری و ازدیاد و حفظ اهداف و عواقب می‌باشند، پس اسطوره آمانور برخلاف عقیده ی(ها، ننوش و فون ولیسکوتسکی) و تعبیر آنها مستقیماً و به یک بار همان مفهوم و معنی انجام مراسم سال نو را در ارمنستان باستان می‌باشد.

درون نام پادشاه آمانور (سال نو) نام عروس او پنهان نشده است، بلکه آمانور همان خود خدای آمانور است که مراسم انتخاب عروس او در همان زمان تحویل سال آمانور انجام می‌شود. در اینجا عروس جداً همان معنی گلها و گیاهان

و همچنین میوه‌های نو را می‌دهد که در قالب یک سیب الماس و در شرایط جشن مسابقه‌ای از راه دور با ضربه‌ای تاج روی سر آمانور را به زیر می‌آورد و به زمین می‌اندازد (مختلف نظم و ترتیب فضایی) و ناپدید می‌شود. بعد از جستجوها و برگردانی‌های بسیار پادشاه آمانور عروس خود را بروی یک کلبه‌ای بر سر یک کوهی می‌یابد و او را به دربار آورده و با او ازدواج می‌کند.

این حکایت به نوبه خود یک نوع اسطوره «مردن و رستاخیز شدن است» و همچنین گم شدن و پیدا شدن یک جریان که با برگشت قهرمان زن و با انجام مراسم ازدواج سیستم و نظم به هم پاشیده جهان را بازسازی می‌کنند، چیزی که معنی و مفهوم مراسم سنتی سال نو را تشکیل می‌دهند، می‌باشد.

«دمیتر» و «گیسانه» به عنوان دو قلوهای مقدس با همدیگر از طریق رطوبت و بلاهای سیل ارتباط دارند. بنابراین هم بر اعماق زمین ربط دارند.

جایگاه پرستش آنها در جاهایی که به نام اینتاکنیا قرار دارد اما در حوالی چشمه‌ها، سانورامتک قدیم (جهنم زیرزمین) یا بروی درهای جهنم یعنی طبق دیدگاه و جهان بینی اسطوره‌ای در مرکز جهان قرار دارد روی محوری که کره زمین و اعماق زمین به هم وصل کرده اند.

این سبزه و تیره بودن دو خدایان و گیسودار

بودنشان به رعد و برق‌ها و ابرهای تیره وصل می‌دهند که به صورت باران‌های روان و به دنبال آن با داشتن ماهیت‌های رعد و برق قهرمان مخصوصاً اژدها را بنیاد نهاده اند، که به احتمال قوی در اوایل سال نو مراسم سنتی رزم اژدها در آنجا انجام شده است.

اما در آن سوی کوه سنگی که آشتیشات قرار دارد در آنجا هم بت‌های دمیتر و گیسانه استوارند. در همین جا هم اژدها کش اسطوره‌ای یا رزمنده اژدها جایگاه واهگان مقدس است، که پرستش آن بی شک ربط و بسیار نزدیک به خدایان دوقلو داشته است.

نکته جالب در این جا این است که در فرهنگ مشترک هنوز ایرانی شروع سال نو با انجام کار مقدس اژدها کشی شروع می‌شود که با مراسم تکه - تکه ساختن اژدهاها انجام می‌گیرد.

با این مفهوم و مقصود که معنی نوسازی فضا می‌باشد و در حقیقت این یک ستیزی جدید از عناصر پوسیده دنیای جدید است که سال قدیم گذشته آن را معنی و زنده می‌کند (-G.widen Die kelgionen، ص ۶۸-۶۹).

### نتیجه گیری

آنیمیزم یا روح پرستی قبل از توتیمیزم وجود داشته است؛ ولی خصوصیات موجودات ذی روح و پدیده‌های بی روح مانند: حیوانات گوناگون، سنگ‌ها، صخره‌ها، زلزله، رعدوبرق، آتش و گیاهان و غیره در به وجود آمدن آنیمیزم کمک

کرده اند. طبیعت پرستی یک پدیده کلی میان اقوام قدیمی بوده که قبل از تمامی ادیان مانند زرتشی گری، یهودیت، مسیحیت، بودائیسیم و اسلام وجود داشته است. در میان ارمنیان «توتیسیم» با درجات ترقی و تحول خود در تمام زمینه‌های مادی و معنوی بیان شده است. باورهای قدیمی، انجام مراسم‌ها، درک‌های سنتی و دینی و تصورها اثر عمیق و فراوانی در باورها و اعتقادات ارمنیان برجای گذاشته است؛ به طوری که بعدها پس از پذیرا شدن مسیحیت مخصوصاً بر باورهای مردمی مسیحی خیلی از مفاهیم، سنت‌ها ی دین جدید، به درک‌ها و سنت‌های قدیم بر مبنای تصورات مناسب و همسان آن‌ها تبدیل شده اند.

مشرق زمین از جمله ارمنستان در دوران هلنیستی، فرهنگ مخصوص به خود را به وجود آورد. ارمنیان به موازات پرستش خدایان خود، ایزدان یونان چون: هراکس، آپولون، هپستوس، آرتیمس، آفرودیت، آتنا را نیز پرستیده اند. ولی عمر این خدایان یونانی در تصورات و خیالات مردم ارمنی بسیار کوتاه بوده است.

فرهنگ و دین ایرانی تأثیر عمیق بر باورها و اعتقادات دینی ارمنیان داشته است مانند اسامی برخی خدایان که ریشه در ایزدان ایرانی دارد. چون آرامازد، آناهید، واهگان، میهر، تیر و باورها و اعتقادات مربوط به ارواح خیر و شر، دنیای زیرزمینی و غیره که میان ارمنیان نیز

دیده می‌شود. وجوه تشابه بین خدایان ایرانی و ارمنی، به روابط تنگاتنگ میان دو ملت برمی‌گردد. هم‌چنین در جشن‌های بزرگ ارمنیان پس از مسیحیت ردپایی از جشن‌های دوران کفر یا پاگان به جای مانده است. البته باید نقش

گسترده و عمیق آشوری‌ها را در باورهای مذهبی ارمنیان متذکر شد. ارمنیان نواحی جنوب غربی ارمنستان ایزدانی چون نانه، آستیک، بارشامینا را که آشوری بوده‌اند را می‌پرستیده‌اند.

## منابع

- آبقیان. م، (۱۹۷۵م)، آثار او، ج هفتم، انتشارات آکادمی علوم ارمنستان، ایروان.
  - آچاریان، هراچیا، (۱۹۷۱م)، فرهنگ ریشه‌ای ارمنی، جلد اول، انتشارات دانشگاه دولتی ایروان، ایروان .
  - ..... (۱۹۷۷ م)، .....، جلد سوم، انتشارات دانشگاه دولتی ایروان، ایروان.
  - آیوازیان- ترزیان، ماریا، (۱۳۹۱)، اشتراکات اساطیری و باورها در منابع ایرانی وارمنی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
  - اوهانجانیان، ک.ملیک (۲۰۰۱م)، قمرهای میترا ومنهیان آن،
  - پاشایان، ک. ملیک. و، (۱۹۶۳م) پرستش خدای آناهیتا، انتشارات علوم آکادمی ارمنستان، ایروان.
  - پارا وا شونچ، ک. نژده، (۱۹۰۲م)، کتاب ۹ تفلیس، انتشارات آزگاگراکان‌ها ندس، تفلیس.
  - خورنی نارتسی، موسی، (۱۹۶۸م)، تاریخ ارمنیان، ترجمه از ارمنی کلاسیک (گرابار) توسط استپانوس مالخاسیانتس، انتشارات‌ها یاستان، ایروان.
  - سوکاسیان، س، (۱۹۶۷م)، فرهنگ مترادف‌های زبان ارمنی، آکادمی علوم ارمنستان، ایروان.
  - گاتانگقوس، (۱۹۶۳م)، تاریخ ارمنیان، انتشارات دانشگاه دولتی ایروان، ایروان.
  - هاروطونیان، ساراکیس، (۲۰۰۰م)، اسطوره ی ارمنی، انتشارات‌ها ماگازین، بیروت.
  - .....، .....، (۲۰۰۱م)، باورهای باستانی ارمنی، دین، پرستش، اسطوره‌های ارمنیان کهن، انتشارات موقنی، ایروان.
- A.Taylor English, (1951), Riddles from oral tradition , Los Angeles.
- G.widengren, Die kelgionen ,(1965), Iran ,Stuttgard , Germany.